

## شهید کریم چاهشوری



ازتبار علی  
سازمان جامع سرداران و فرهنگیان استان بوشهر

|             |               |
|-------------|---------------|
| نام پدر     | غلام          |
| تاریخ تولد  | ۱۳۴۵/۱۲/۲۱    |
| محل تولد    | بوشهر - دشتی  |
| تاریخ شهادت | ۱۳۶۵/۱۱/۰۳    |
| محل شهادت   | سلمچه         |
| مسئولیت     | رزمنده        |
| نوع عضویت   | بسیج          |
| شغل         | آموزش و پرورش |
| تحصیلات     | دانشجو        |
| مدفن        | چاووشی        |

## زندگینامه

### زندگینامه شهید

شهید کریم چاهشوری فرزند غلام در سال ۱۳۴۵ در روستای چاوشی از توابع شهرستان دشتی دیده به جهان گشود دوران کودکی را در دامن پر مهر و محبت پدر و مادر مومن و مسلمان خود سپری نمود .

در سال ۱۳۵۱ وارد دبستان و سپس در مدرسه راهنمایی روستای چاوشی سالی یک کلاس با موفقیت ارتقا یافت دوره دبیرستان را در شهر بوشهر تحت سرپرستی برادر بزرگش موفق به اخذ دیپلم در رشته اقتصاد گردید .

پس از دریافت دیپلم در دانشگاه آزاد اسلامی و در دانشسرای تربیت معلم شرکت می نماید و در هر دو قبول می شود اما به علت فقر مالی ادامه تحصیل را از دانشسرا بر می گزیند و در دانشسرای تربیت معلم خورموج به تحصیل مشغول می شود و در خلال اشتغال به تحصیل فعالیتها و همکاری هایی با ارگانهای دولتی داشتند . همچنین در بسیج دانش آموزی شرکت فعال داشت در پائیز سال ۱۳۶۵ به کمک دولت شتافت و کار سرشماری را به نحو احسن و اکمل انجام می دهد .

طرز رفتاری در انجام این ماموریت با مردم و دیگر همکاران مورد توجه مسئولین زیربط قرار می گیرد با حسن قلب و رفتار ش قلوب مربیان و برادران دانشجویش را به خود جلب می نماید و به عنوان فردی صحیح العمل و مورد اعتماد شناخته می شود تا آنجا که نظرات و پیشنهادات وی راه گشای آنان می گردد .

وی فردی متواضع در انجام فرائض دینی مخلص و پایبند به انقلاب اسلامی و شور و علاقه به رهبری داشت تا آنجا که نتوانست خود را راضی کند و تنها در یک سنگر بماند.

در تاریخ ۱۷/۶۵/۱۰ با سپاه محمد (ص) به صفوف دیگر رزمندگان خود در جبهه حق علیه باطل پیوست و سلاح قلم را به سلاح تفنگ تبدیل کرد . پس از شرکت در عملیات کربلای ۴ برای دیدار پدر و مادر و برادران و فامیل به زادگاهش مراجعت نموده و مجدداً به جبهه بر می گردد .

گویا می دانست که این آخرین دیدار است که در عملیات کربلای ۵ شرکت می نماید ، همانطور که در آزمونهای دوران تحصیلش همیشه موفق بود .

این بار هم در دانشگاه جبهه موفق می شود تا بالاخره در تاریخ ۲۴/۱۰/۶۵ گواهینامه شرح شهادت خود را مهور به مهر و امضا سالار شهیدان حسین مظلوم (ع) دریافت می دارد و مورد تأیید بیشتری قرار می گیرد و روح پر فتوحش به شاخسار بهشت برین پرواز می کند .

شهید کریم چاهشوری حدود ۲ ماه مفقود الاثر شناخته می شود تا اینکه با تلاش و کوشش برادران رزمنده واحد تعاون به پیکر پاک شهید دسترسی پیدا نموده و در تاریخ ۱۸/۱۲/۶۵ در زادگاهش در کنار دیگر شهیدان روستای چاوشی به خاک سپرده می شود .

روحش شاد و راهش پر رهرو باد

## وصیت نامه

با سلام و درود به خدمت رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران و با سلام و درود به شهیدان گلگون کفن اسلام از صدر تا کنون .

این جانب کریم چاهشوری قدم در راهی می گذارم که تا پایان آن برایم بوضوح روشن و آشکار است که اگر در اسلام شهید شدم چه سعادت و اگر به سلامت به دیار خود باز گردم می توانم خدمت بیشتری به اسلام نمایم . از پدر و مادر و خواهر و برادرانم می خواهم که در مرگ من گریه نکنند و برای شهدای کربلا گریه کنند .

سخنی هم با شما دوستان و آشنایان دارم که راه شهیدان را تا پیروزی نهایی ادامه دهند و نگذارید که خون این شهیدان پایمال گردد و در پایان از جمیع حقداران طلب عفو می نمایم .دعای همیشگی یادتان نرود .

خدایا خدایا تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

والسلام

بنده حقیر خدا کریم چاهشوری ۸/۹/۶۵

## مصاحبه

### مصاحبه با مادر شهید

شهید گرانقدر در کارهای خانه با اشتاق شرکت می نمود . در روزهای جمعه به کوه می رفت و چوپانی می کرد . در کلاس پنجم دبستان که مدرسه یک هفته می شد بعد از ظهرها چوپانی می کرد . در محیط خانه با برادرش ابراهیم بسیار صمیمی بود .

در تربیت معلم به عنوان نفر ذخیره قبول گردید و در همان زمان در دانشگاه آزاد نیز قبول شدند و در امتحان استخدام استانداری نیز شرکت کرده که بدلیل کوتاهی قد پذیرفته نشد .

در دوران تحصیلی راهنمایی از نظر جسمی خیلی ضعیف شده بود و مریضی سختی گذراند به طوری که ۳ الی ۴ ماه به آن گرفتار بود . در رفتن به جبهه به دلیل شدت علاقه خانواده خود را در جریان این امر قرار نداد و در روز رفتن از منزل برادش به سوی مقر اعزام نیروها به جبهه باران شدیدی گرفته بود و بدنبال آن اعضا خانواده او را بدرقه کردند . در طی عملیات در جبهه بعد از کربلای ۴ ، حوالی ۳ نامه به خانه فرستاده بود . همزمان ایشان در جبهه ، محمد کشاورز ، عباس استادی ، شهید غلامرضا مرادی ، شهید غلامرضا غریبی ، ، داریوش محمدنیا ، و ... که می گفت ۴ نفر یک پتو را دایره می کردیم و زیر سرمان می گذاشتیم و می خوابیدیم .

در یکی از اعزامهایم به جبهه با این شهید بزرگوار همراه بودم پس از اعزام بسیج دشتی مستقیماً به شهر ماهشهر (جراحی) که مقر استقرار و سازماندهی ناو تیپ امیر المومنین بود اعزام شدیم و هر دو در گردان سهیل به عنوان کمک آر پی جی زن شرکت نمودیم و تقریباً به یک نیروی کاملاً آماده تبدیل شدیم و هر لحظه منتظر شرکت در عملیات بودیم تا اینکه جهت شرکت در عملیات کربلای چهار گردان سهیل که ما نیز در آن شرکت داشتیم فرا خوانده شد. همه بچه ها از اینکه این گردان به عنوان خط شکن انتخاب شده خوشحال بودیم و به خود می بالیدیم.

فرمانده این گردان شهید هدایت احمد نیا بود. بعد از نماز مغرب و عشا به محل انجام عملیات به جزیره مینو (آبادان) حرکت کردیم به شهر آبادان که رسیدیم در محلی که قبلاً محیا شده بود استقرار یافتیم و نقشه عملیات توسط فرمانده گردان برای نیروها نشان داده شد و مسیرهای حرکت مشخص شد و در لحظه اعزام من و شهید کریم چاهشوری در یک قایق نشسته بودیم و به عنوان نیروی عمل کننده به اتفاق کلیه قایق های گردان به سمت دیگر رودخانه حرکت کردیم.

شهید در دقایقی که نشسته بودیم همواره به ما آرامش می داد و می گفت اگر کسی قادر نیست موشک آرپی جی حمل نماید به من بسپارد. از لحاظ جثه واقعاً همه بچه ها ضعیف بودند اما عشق به امام نیروی مضاعف در بچه ها ایجاد کرده بود.

همه قایق ها به صورت منظم به سمت دشمن حرکت کردند. در نیمه های رودخانه درگیری شدید شروع شد تیربارهای دشمن بدون توقف، قایق ها را هدف قرار می دادند اما بچه ها با قرائت آیه مبارکه (وجعلنا من بین ایدیهم.....) به سمت دشمن یورش می بردند. در قایقی که ما نشسته بودیم علاوه بر من و کریم یکی دیگر از بچه های معلم بود که وظیفه اش در گردان تیربارچی بود. این عزیز در بین من و کریم نشسته بود. یکی از تیرهای دشمن به سر این عزیز اصابت نمود و در آغوش کریم افتاد و شهید کریم چاهشوری این عزیز را در کف قایق خواباند، چندی بعد از قایق پیاده شدیم و آن قدر درگیری شدید بود که حقیر کریم را گم کردم و پس از شکستن خط مقدم نیروهای کمکی وارد عمل شدند و گردان سهیل به عقب برگشت و خوشبختانه کریم را در مقر گردان سالم یافتیم. همدیگر را در آغوش گرفتیم و این پایان کار نبود.

پس از چند روز استراحت عملیات کربلای ۵ در منطقه عملیاتی شلمچه آغاز شد و مجدداً گردان سهیل به عنوان عمل کننده در یکی از مراحل این عملیات به منطقه اعزام شد. در بین راه در آبادان تجهیزات و مهمات لازم را تحویل گرفتیم و به شلمچه اعزام شدیم. اگر یادتان باشد عملیات کربلای ۵ در چند مرحله انجام شد. هر شب یک مرحله از آن انجام می گرفت و نیروهای عراقی کاملاً می دانستند که لحظه شروع عملیات دقیقاً چه ساعتی است به صورت ستونی در کانالهای بتونی که متعلق به خود عراقیها بود به سمت دشمن حرکت کردیم و شهید کریم چاهشوری با توجه به اندام کوچک خود چندین موشک آرپی جی و نارنجک و اسلحه کلاش در جلوی من قرار داشت و مرتب از شهادت سخن می گفت چون ما می دانستیم در این عملیات با توجه به آگاهی نیروهای دشمن احتمال برگشتن بسیار ضعیف می باشد.

آفتاب غروب کرده بود به نزدیک یکی از خاکریزهای دشمن که فقط نهر آب بین نیروهای خودی و آنها قرار

داشت رسیدیم و تمامی نیروها از کانال بیرون آمده و حاشیه جاده دراز کشیدیم و منتظر رسیدن فرمان عملیات بودیم ، شهید کریم در تمامی لحظات به ما روحیه می داد و می گفت از امام زمان (عج) کمک بخواه و بیم و هراس به خود راه مده بیش از ۴ الی ۵ ساعت همانجا ماندیم تا اینکه حوالی ساعت یک بامداد فرمان حمله رسید و عملیات آغاز شد و در سروصدای انفجار و دود حاصل از انفجارها گم همدیگر را گم کردیم و حقیر بعد از یک ساعت در اثر ترکش خمپاره مجروح شدم و به بیمارستان صحرایی عازم شدم و در آن شب نیز طبق اطلاعاتی که کسب کرده بودم کریم سالم به گردان بازگشته بود و شب بعد مرحله دیگری از عملیات انجام پذیرفت ، ایشان به گمان اینکه من شهید شده ام به گفته سایر همزمان در کانال دنبال جسد من می گشته است و در پایان شب دوم این عزیز به دیدار معبودش شتافت.

## شعر

### دررثای شهید کریم چاهشوری

|                                |                              |
|--------------------------------|------------------------------|
| از بشـرر، شاه وگدا، پیر و جوان | می نماند هیچ کس در این جهان  |
| باز گشت آدمی سوی خداست         | آری ، آری این جهان دار فناست |
| بی محابا جان خود با حق سپرد    | ای خنک آنکس که با ایمان بمرد |
| در رهش فیض شهادت یافتند        | حبــذا آنان که جانها باختند  |
| بـازگو از آن شهید ممتحن        | از کـریم چاهشوری کن سخن      |
| ای رجائی آنچه داری در توان     | از سـجایای کریمش کن بیان     |
| بـود آنان رؤف و خوش سلام       | مـادر او مریم و بابش غلام    |
| با کمال اشتیاق آن بـا ادب      | خدمت آنان نمودی روز و شب     |

روسـتای چاوشی بُد مسکنش      بود آن بلد مـــــــــــــــــحل زادنش

بـود دانشجو همانا سال و ماه      لحظه ای غافل نبود آن خوش خصال

در نماز و در عبادت صبح و مسا      بود جـدی باخضوع آن نیکنام

سیصد و چهل و پنج بـعد از هزار      هشت پا در این جهان مستعار

سـال شمسی اول اسفند ماه      مـــــــــــــتولد شد بفرمان اله

شـــــــــــــد مهیا عاقبت آن پاکزاد      باسری پر شور از بـــــــــــــهر جهاد

|                              |                            |
|------------------------------|----------------------------|
| کرد است_____مداد از پروردگار | شد بسوی خیل دشمن رهسپار    |
| با توکل بر خدای ذوالجلال     | با مخالف گشت سرگرم جدال    |
| کربلای چهار با صدامیان       | همچنان در جنگ چون شیر زیان |
| در شلمچه عاقبت او شد شهید    | کربلای پنج از آن قوم عنید  |
| چاهشوری در راه حق داد جان    | کردش اعطا حق بهشت جاودان   |
| سیصد و شصت بود پنج بعد هزار  | جان پاکش شد بسوی کردگار    |

شعر از: مرحوم سید عبدالله علوی

۱۴- به نقل از جناب آقای عباس استادی هم رزم شهید





سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران